

چرا تاریخ ترجمه اهمیت دارد؟

کریستوفر راندل

تئو هرمانز

مرکز مطالعات ترجمه در وین همه‌ساله برای دانشجویان دکتری خود در رشته مطالعات ترجمه دوره تابستانی برگزار می‌کند. در چهارمین دوره تابستانی که روز یکشنبه‌ای در سپتامبر ۲۰۲۱ برگزار شد، دو تن از استادان این دوره کریستوفر راندل و تئو هرمانز به سؤال‌های دانشجویان درباره اهمیت تاریخ ترجمه پاسخ دادند. متن خلاصه‌شده این گفت‌وگو در اینجا آمده است:

مجری: حضور شما را در این مناظره در این ساعت نامناسب خوش آمد می‌گویم، اما شاید صبح یکشنبه زمان بسیار مناسبی باشد چون حداقل در اروپا، از صدها سال پیش تاکنون یکشنبه‌ها روز درون‌نگری و خودکاو‌ی بوده است. امروز می‌خواهیم یک قدم به عقب برداریم و از خود پرسیم که پژوهش در حوزه تاریخ ترجمه واقعاً چه فایده‌ای دارد؟ فکر می‌کنم این سؤال نه فقط برای دانشجویان جوان یک دوره تابستانی تاریخ ترجمه، که برای کل حوزه تاریخ ترجمه مفید است، حوزه‌ای که در سال‌های اخیر شتاب گرفته و توجه بسیاری از پژوهشگران مطالعات ترجمه را به خود جلب کرده است. بنابراین، مسائلی که امروز درباره آنها بحث خواهیم کرد، بیش از اینکه درباره نحوه انجام پژوهش‌های تاریخی در حوزه ترجمه باشد، درباره چرایی انجام چنین تحقیقاتی است. فایده این حوزه پژوهشی چیست؟ طبعاً این سؤال را می‌توان از زوایای مختلفی پرسید: تاریخ ترجمه چه کاربردی برای توسعه مطالعات ترجمه دارد؟ جایگاه آن در ارتباط با رشته‌های دیگری که با رویدادهای تاریخی سروکار دارند کجاست؟ آیا کارکرد تاریخ ترجمه از محیط دانشگاه فراتر می‌رود؟ آیا دانشی که از این حوزه پژوهشی به دست می‌آید به تصحیح کلیشه‌های فراوان موجود درباره برخی دوره‌ها یا روابط میان فرهنگ‌ها و دولت‌ملت‌ها کمک می‌کند؟

اینها برخی از سؤال‌هایی هستند که مایلیم امروز با دو محقق برجسته تاریخ ترجمه تئو هرمانز و کریستوفر راندل بحث کنیم. این دو محقق به توسعه این رشته که زیرشاخه مطالعات ترجمه است هم در بُعد نظری و هم در بُعد عملی کمک شایانی کرده‌اند. آنها قبلاً هم با یکدیگر در این زمینه گفت‌وگو کرده‌اند و آن گفت‌وگو پیش‌درآمدی است بر گفت‌وگوی امروز.

مایلم بحث را با سؤالی از تو هرمانز درباره کارش آغاز کنم. آقای هرمانز، من در گذشته برخی از مقاله‌های شما را خوانده‌ام و همیشه به این فکر می‌کردم که شما ارتباط بین تاریخ ترجمه و مطالعات ترجمه را چگونه می‌بینید، چون شما همواره سعی کرده‌اید این دو را به یکدیگر مرتبط کنید. وقتی می‌پرسیم «پژوهش‌های تاریخی ترجمه چه فایده‌ای دارد؟» نمی‌دانم آیا علاقه اصلی شما ابداع مفاهیم و نظریه‌ها در حوزه مطالعات ترجمه است یا اینکه مایلید بدانید تاریخ ترجمه چه کمکی می‌تواند به مطالعات ترجمه بکند؟

تو هرمانز: قبل از هرچیز، از اینکه مرا دعوت کردید تشکر می‌کنم. بسیار مفتخرم که در جمع شما حضور دارم. شما چند سؤال پرسیده‌اید که همه آنها، به نظر من، حداقل آن گونه که من کار می‌کنم، به یکدیگر مرتبط نیستند. من اصلاً منظم کار نمی‌کنم. روش کار من این است که معمولاً به دعوت‌ها یا فرصت‌ها پاسخ می‌دهم، اما، مثلاً، تلاش نمی‌کنم به شیوه‌ای از پیش فکرشده، نظریه را با تاریخ ترکیب کنم. تاریخ ترجمه تخصص من نیست. من بیشتر در زمینه دوره آغازین مدرنیته در اروپای غربی و مخصوصاً کشورهای سفلی (شامل هلند و بلژیک) کار کرده‌ام. اخیراً فصلی طولانی درباره تاریخ ترجمه در کشورهای سفلی بین سال‌های ۱۵۵۰ و ۱۷۰۰ به زبان هلندی نوشته‌ام که ممکن است بعداً به آن اشاره کنم. من گه‌گاه مطالبی درباره قرن نوزدهم نیز نوشته‌ام، اما آنها مطالبی کوتاه و پراکنده هستند و چیز جامع و دندان‌گیری نیستند. کار من تابع فرصت‌هایی است که ایجاد می‌شود. این مطلب درباره کارم در حوزه مطالعات ترجمه نیز صدق می‌کند. کاری که من به‌طور منظم می‌کنم این است که در حوزه‌های دیگر مطالعه می‌کنم. با انسان‌شناسی شروع کردم. بعد کتاب‌های جامعه‌شناسی به‌خصوص آثار نیکلاس لومان را خواندم. حتی سراغ الهیات هم رفته‌ام، البته نه به این دلیل که به الهیات علاقه‌مندم بلکه به این دلیل که می‌خواستم ایده‌ها و نظرگاه‌هایی پیدا کنم که درباره ترجمه به من بینش بدهد. اخیراً بیشتر کتاب‌های تاریخی می‌خوانم، مخصوصاً مایلم بدانم تاریخ‌نویسان حرفه‌ای درباره تاریخ و تاریخ‌نویسی چه می‌گویند. تصور من این است که آنها بیشتر از بقیه می‌دانند که تاریخ چیست و چطور می‌توان تاریخ نوشت. من سعی کرده‌ام زوایای مختلفی را برای نگاه به ترجمه پیدا کنم، از جمله زوایایی که در نظر اول هیچ ربطی به ترجمه ندارند. برای مثال، لومان هرگز درباره ترجمه صحبت نکرده است، اما در نظریه‌هایش فکر می‌کنم می‌توان چشم‌انداز جدیدی برای صحبت درباره ترجمه پیدا کرد. این چیزی است که مرا به جلو می‌راند. شاید علتش این باشد که می‌بینم بسیاری از محققان حوزه تحقیقات ترجمه فقط حرف‌های یکدیگر را تکرار می‌کنند و این باعث ناراحتی من می‌شود. وقتی نوشته‌های تاریخ‌نگاران درباره تاریخ‌نگاری را می‌خواندم، متوجه شدم که آنها هم در چند دهه اخیر ترجمه را کشف کرده‌اند. بعضی از آنها، البته، ترجمه را کاری بدیهی

تلقی می‌کنند. این مطلب درباره تاریخ‌نویسان گذشته بیشتر صادق بود. اما برخی تاریخ‌نویسان محققان کاملاً پیچیده‌ای هستند. همچنین، بین دیدگاه‌های تاریخ‌نویسان و پژوهشگران مطالعات ترجمه نقاط اشتراکی وجود دارد. یک نمونه آن تاریخ‌نگارانی هستند که در حوزه حافظه کار می‌کنند. کار حافظه، مثل ترجمه، آوردن گذشته به حال است. مفاهیمی که در حوزه مطالعات حافظه ابداع شده با ترجمه ارتباط مستقیم دارد و به همین دلایل باید به آنها توجه کرد.

مجری: اگر به گفته شما تاریخ می‌گوید که چه چیزی از گذشته به زندگی امروز مردم ارتباط دارد پس چرا تاریخ ترجمه این قدر محبوب است؟ آیا تاریخ ترجمه ارتباطی با زندگی امروز مردم دارد؟ فقط مطالعات ترجمه نیست که به تاریخ ترجمه علاقه‌مند است. رشته‌های دیگر هم به تاریخ ترجمه علاقه‌مند هستند. این رشته‌ها چه ارتباطی با نیازهای انسان امروزی دارند؟ ضمناً، فکر می‌کنید که تاریخ ترجمه در ده یا بیست سالی که از آغاز آن می‌گذرد تأثیری بر مطالعات ترجمه و سایر رشته‌ها گذاشته است؟ مطالعات ترجمه و سایر رشته‌ها از دستاوردهای تاریخ ترجمه چه طرفی بسته‌اند؟

تو هرمانز: از جمله پیشرفت‌های بزرگی که در مطالعه ترجمه در چند دهه گذشته صورت گرفته پیچیدگی سؤال‌هایی است که امروزه در مقایسه با دهه‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ مطرح می‌کنیم. به نظر من، تاریخ ترجمه به افزایش این پیچیدگی کمک کرده است. ما امروزه با ظرافت و دقت بیشتر به موارد انفرادی، موارد خاص، و نیز الگوها می‌پردازیم. برای من، جذاب‌ترین چیز در تاریخ ترجمه منفرد بودن و خاص بودن هر مورد است.

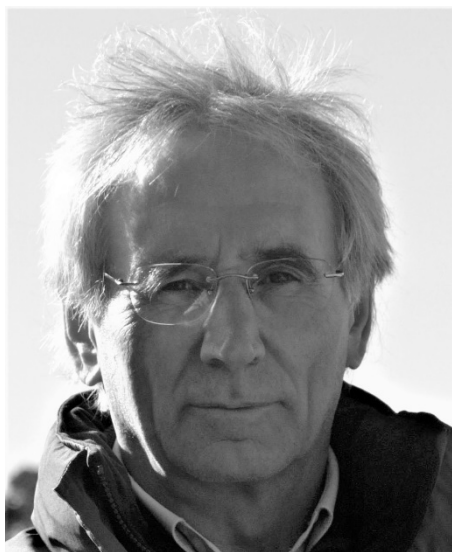
کریستوفر راندل: درباره تجربه‌های شخصی‌ام عرض کنم من وقتی در زمینه ترجمه پژوهش تاریخی می‌کنم، به این می‌اندیشم که این پژوهش چگونه می‌تواند به درک من از بافت تاریخی که به آن علاقه دارم کمک کند. می‌دانید که حوزه علاقه من بیشتر تاریخ ایتالیا و اروپا در دوره فاشیسم است و لذا مثال‌هایی که می‌زنم مربوط به همین دوره است. وقتی من دارم پژوهش می‌کنم حقیقتاً نگران این نیستم که پژوهش من چه کمکی به رشته مطالعات ترجمه می‌کند. ولی وقتی درگیر کاری می‌شوم که شما پیش‌تر آن را فراگفتمان نامیدید، خود را به رشته مطالعات ترجمه به‌عنوان یک حوزه پژوهشی نزدیک‌تر حس می‌کنم. بنابراین می‌توانیم از تاریخ ترجمه به‌عنوان یک حوزه پژوهشی مجزا و از فراگفتمان پژوهشگرانی صحبت کنیم که علاقه تاریخی به ترجمه کتبی و ترجمه شفاهی دارند. من مسئله را این‌گونه می‌بینم.

وقتی من درباره ترجمه در ایتالیای دوره فاشیسم تحقیق می‌کنم هدف اصلی من این است که پژوهش من به افزایش درک ما از فاشیسم در ایتالیا کمک کند. درباره اینکه آیا تاریخ ترجمه

تأثیری بر مطالعات ترجمه به‌طور کل دارد یانه به‌نظم پاسخ مثبت است، زیرا تاریخ ترجمه در سال‌های گذشته بسیار جلب توجه کرده است. به عبارت دیگر، تعداد روزافزونی از افراد درون حوزه مطالعات ترجمه به آن علاقه نشان داده‌اند. و این نکته مثبتی است. اما یک نظر کمی بدبینانه هم وجود دارد که برمی‌گردد به آنچه تئو هرمانز درباره تکراری بودن حرف‌ها در حوزه مطالعات ترجمه پیش‌تر گفت. انتقاد دیگری هم که من بر مطالعات ترجمه وارد می‌دانم این است که به نظر می‌رسد پژوهشگران مدام دنبال چیزی هستند که روی آن تحقیق کنند. بنابراین، از باب مثال عرض می‌کنم؛ وقتی از کار در زمینه ترجمه دیداری‌شنیداری خسته می‌شوند سراغ نظریه روایت می‌روند و وقتی از نظریه روایت خسته می‌شوند یا این نظریه جذبه خود را از دست می‌دهد می‌روند سراغ تاریخ. بنابراین، شاید بخشی از این علاقه روزافزون به تاریخ ترجمه ناشی از همین گرایش مکرر علاقه جمعی به موضوع‌های جدید باشد و حدس من این است که این علاقه هم زودگذر خواهد بود. امروز ممکن است افراد زیادی علاقه‌مند به این رشته باشند ولی هیچ معلوم نیست که این افراد در آینده علاقه خود را همچنان حفظ کنند. در آینده است که می‌توان با قطعیت گفت رشته تاریخ ترجمه شفاهی و کتبی به‌عنوان یک حوزه تحقیقاتی چقدر محبوب است. اما درباره تجربه خودم در زمینه تاریخ ترجمه فاشیسم در ایتالیا، باید عرض کنم که تحقیقاتی که در بیست سال گذشته در زمینه ترجمه در این دوره تاریخی صورت گرفته، نشان می‌دهد که این پژوهش‌ها تأثیر داشته و این تأثیر را به شیوه‌های مختلف می‌توان نشان داد. البته به‌جز خود من، حدود ده تا پانزده پژوهشگر کارآزموده نیز به‌صورت مداوم در زمینه تاریخ فرهنگی و سیاسی ایتالیای دوره فاشیسم کار کرده‌اند. یک راه برای نشان‌دادن این تأثیر این است که وقتی کتاب‌های تاریخ فرهنگی و سیاسی فاشیسم سال‌های اخیر را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که آنها از محققان حوزه تاریخ ترجمه فاشیسم نقل‌قول می‌کنند. همچنین، گروه‌هایی از محققان که علاقه پژوهشی آنها ترجمه نبوده به ترجمه علاقه نشان می‌دهند. برای مثال، امروزه در ایتالیا جامعه بسیار بزرگی از مورخان کتاب وجود دارد که یکی از علایق آنان تاریخ کتاب در دوره فاشیسم است. این جامعه مدام در این زمینه کنفرانس برگزار می‌کنند و غیرممکن است که در هر کنفرانس تاریخ کتاب راجع به دوره فاشیست تعداد زیادی پنل و مقاله مرتبط با ترجمه وجود نداشته باشد درحالی‌که اگر به کنفرانس‌هایی نگاه کنید که این تاریخ‌دانان کتاب ۲۰ یا ۲۵ سال پیش برگزار می‌کردند، ممکن است فقط یک مقاله مربوط به ترجمه در آنجا ببینید و بدون شک هیچ پنلی در این زمینه وجود نداشته است.

بنابراین، به دلیل وجود چنین شواهدی یقین پیدا می‌کنم که حتی افرادی که درباره ترجمه تحقیق نکرده‌اند می‌دانند که ترجمه موضوع جذابی است و باید به آن توجه کنند و درباره آن

بیشتر تحقیق کنند و نمی‌توانند بدون بررسی ترجمه به نوشتن تاریخ دوره فاشیسم پردازند. این نکته درباره پژوهشگرانی صادق است که تمرکزشان بر سیاست‌های فرهنگی فاشیسم است، ولی درباره کسانی که بیشتر به مسئله‌های سیاسی و ایدئولوژیک دوره فاشیسم می‌پردازند هم تا حدی صادق است.



تئو هرمانز: این جمله راندل را که می‌گوید پژوهشگران مطالعات ترجمه وقتی از چیزی خسته می‌شوند به چیزی دیگر روی می‌آوردند نمی‌توانم چندان بپذیرم. برای خود من این‌طور بود که من گزینه‌های مختلفی داشتم، ولی به تاریخ روی آوردم. یک دلیل آشکار برای این علاقه من به تاریخ این است که بسیاری از افراد و مورخان در حوزه مطالعات فرهنگی به تاریخ فرافرهنگی یا تاریخ جهانی روی آورده‌اند. تاریخ فرافرهنگی چنان در سطح جهان اقبال یافته است که به یک معنی می‌توان گفت هر چه

در مطالعات ترجمه اتفاق می‌افتد از آن روند تبعیت می‌کند. تفاوت اصلی بین آنچه کریس می‌گوید و آنچه من می‌گویم این است که به نظر من کریس در مقام تاریخ‌دان صحبت می‌کند. او دوست دارد درباره فاشیسم تحقیق کند، می‌خواهد فاشیسم را به‌عنوان پدیده‌ای تاریخی درک کند و سپس ببیند کدام جنبه‌های فاشیسم با استفاده از ترجمه بهتر تبیین می‌شود. ولی من در زمینه تاریخ آموزش ندیده‌ام. پیشینه تحصیلی من ادبیات تطبیقی است. بنابراین من از ترجمه شروع می‌کنم و سپس سعی می‌کنم بینم حول و حوش ترجمه چه اتفاقی افتاده است. شاید من در نهایت به همان چیزهایی که کریس علاقه‌مند است برسم، اما از زاویه‌ای متفاوت. من خودم را تاریخ‌دان نمی‌بینم، خودم را کسی می‌بینم که دارد روی ترجمه کار می‌کند، اما به محیطی که ترجمه در آن اتفاق می‌افتد و نحوه تعامل ترجمه با محیط بسیار علاقه‌مند است.

کریستوفر راندل: تئو، قبلاً به تحقیقتان درباره تاریخ ترجمه در کشورهای سفلی اشاره کردید. به نظر خودتان وقتی دست به چنین تحقیقی می‌زنید مثل تاریخ‌دان عمل نمی‌کنید؟ حتی اگر در سراسر دوره حرفه‌ای‌تان علاقه اصلی شما ترجمه هم بوده باشد، وقتی به چنین کاری مشغول می‌شوید به‌ناچار در جلد تاریخ‌دان می‌روید. غیر از این است؟

تئو هرمانز: نخیر. تا حد زیادی همین طور است. آنچه من درباره تاریخ ترجمه در اوایل دوره مدرنیته در کشورهای سفلی انجام دادم، بخشی از پروژه‌ای بزرگ‌تر است. کتاب مد نظر هم اکنون به پایان رسیده است و در پاییز منتشر خواهد شد. این کتاب پنج نویسنده دارد و هر نویسنده درباره دوره‌ای از این تاریخ می‌نویسد. هدف ما این است که نشان دهیم ترجمه با تاریخ مرتبط است. می‌خواهیم آن جنبه‌هایی از ترجمه را که نوری بر برخی از تحولات تاریخی در زمینه‌های فرهنگی و سایر زمینه‌ها تابانده است برجسته کنیم، به امید آنکه خوانندگان، از جمله تاریخ‌نگاران علاقه‌مند، از اهمیت ترجمه آگاه شوند.

کریستوفر راندل: ولی فکر نمی‌کنید برای اینکه در هدف‌تان موفق باشید لازم است وارد قلمرو تاریخ‌نویسی بشوید.

تئو هرمانز: البته.

کریستوفر راندل: حرف من هم همین است که اگر کسی خود را حتی تاریخ‌نگار هم نداند وقتی درگیر تحقیقات تاریخی می‌شود، چاره ندارد جز اینکه مثل یک تاریخ‌نگار عمل کند و برخی کارهایی را بکند که مشترک با سایر تاریخ‌نگاران باشد ولو اینکه این تاریخ‌نگاران علاقه‌ای به ترجمه نداشته باشند.

تئو هرمانز: من فکر نمی‌کنم به تاریخ‌نگاری آن‌قدر اشراف داشته باشم که تاریخ‌نگاران مرا جدی بگیرند. من از خواندن آرای تاریخ‌نگاران درباره تاریخ‌نگاری و از مطالعات موردی و بحث‌های آنها چیزهای زیادی آموخته‌ام و خوشحالم که چون پیشینه من ترجمه‌شناسی بوده توانستم چیزهایی ببینم که دیگران کمتر به آنها توجه کرده‌اند.

کریستوفر راندل: دقیقاً.

تئو هرمانز: اجازه بدهید مورد خاصی را از دوره اسپینوزا مثال بزنم. در دهه ۶۰ و ۷۰ قرن هفدهم میلادی، گروهی از متفکران بسیار نامتعارف در آمستردام کار می‌کردند که بین آنها اسپینوزا از تیزبینی خاصی برخوردار بود، اما این گروه شامل چندین مترجم نیز بود، مانند یان هندریک گلازمیکر، که تقریباً تمام آثار دکارت و چندین اثر اسپینوزا را به هلندی ترجمه کرد. گلازمیکر و هم‌سلکانش به روشی خاص، «روش شفاف‌سازی» یا «سره‌گرایی» ترجمه می‌کردند. آنها می‌خواستند طوری به زبان هلندی بنویسند که شفاف و گویا باشد، به این معنا که برای هر کلمه‌ای که از واژه‌ای خارجی مشتق شده، مثلاً pedagogy، یک اصطلاح هلندی متشکل از اجزایی با ریشه هلندی ایجاد کنند، به طوری که هر کسی که معنی کلمه‌ای مثل pedagogy را متوجه نمی‌شد، از روی معادل ساخته‌شده هلندی معنی کلمه را متوجه می‌شد.

هدف این بود که آثار فلسفی را قابل فهم سازند و در دسترس خوانندگان معمولی که هیچ زبان خارجی نمی‌دانستند و آموزش رسمی ندیده بودند قرار دهند. و اتفاقاً موفق هم شدند که فلسفه را در دسترس همگان قرار دهند. ما تعدادی از فیلسوفان مبتدی را در اواخر قرن هفدهم تا قرن هجدهم می‌شناسیم که به جز هلندی هیچ زبان دیگری نمی‌دانستند و اندیشه‌های خود را منحصرأ بر اساس این ترجمه‌های سره‌گرا و شفاف بسط داده‌اند. این مطلب از این نظر مهم است که سنت نویسنده‌گی و ترجمه شفاف و سره‌گرا به بیش از صد سال پیش از آن، یعنی به دهه ۱۵۵۰ باز می‌گردد. مورخان به این سنت توجه زیادی نکرده‌اند، زیرا آنها زبان‌شناس نیستند، و با این حال در دهه ۱۶۷۰ و پس از این ترجمه‌ها، تأثیرهای بسیار ملموسی ایجاد کردند. مذاقه در چنین نکته‌ای و ردیابی آن به من واقعاً لذت می‌دهد.

کریستوفر راندل: به نظرم یافتن چنین منبع جالب توجهی شما را به مورخی همچون مورخان آن دوره‌ای که درباره آنها مطالعه کردید تبدیل می‌کند؛ فرقی نمی‌کند همچون مورخ آموزش دیده باشید یا ندیده باشید. از طرف دیگر، مورخان هم همگی مثل هم عمل نمی‌کنند یا مانند هم با منابعشان برخورد نمی‌کنند. شما چه فکر می‌کنید؟

تو هرمانز: بله موافقم. شاید بتوان گفت من و شما با اینکه از زوایای مختلفی به قضیه نگاه می‌کنیم، جایی آرائمان به هم نزدیک می‌شود. اندک افرادی را می‌شناسم که هم در حوزه ترجمه و هم تاریخ کار می‌کنند و متخصصان هر دو حوزه آنها را جدی بگیرند.

کریستوفر راندل: واقعاً همین طور است.

مجری: همان طور که تو هم اشاره کرد، وجه مشترکی در آرای شما دو نفر وجود دارد و آن این است که سعی می‌کنید با مطالعه فرایندهای خاص تاریخی به درکی از بافت‌های تاریخی خاص یا محیط‌های ترجمه برسید و بدین ترتیب به درک بیشتر برخی وقایع یا فرایندهای تاریخی چون فاشیسم در ایتالیا کمک کنید. چگونه بررسی تاریخ از نگاه ترجمه تفاوت ایجاد می‌کند؟ مثلاً کریس چگونه درک ما از فاشیسم ایتالیا با در نظر گرفتن ترجمه‌ها تغییر می‌کند؟ آیا وقتی ترجمه‌ها را بررسی می‌کنیم تصویر فاشیسم تغییر می‌کند؟

کریستوفر راندل: به اعتقاد من بله، تغییر می‌کند. اوایل که کارم را روی این موضوع شروع کردم، یعنی اواسط دهه ۹۰، باور رایج درباره فاشیسم ایتالیا این بود که اساساً نظام سیاسی و فرهنگی بسته‌ای است. فقط محققان این طور فکر نمی‌کردند، بلکه عموم مردم هم همین نظر را داشتند، یعنی خیال می‌کردند فاشیسم ایتالیا رژیم سرکوبگر بود که محصولات فرهنگی را به شدت سانسور می‌کرد. شاید دلیلش این است که مردم اغلب فاشیسم ایتالیا را در سایه دانششان از مثلاً نازیسم آلمان ارزیابی می‌کنند. اینها همه فرضیه است. اما تحقیق درباره

ترجمه در این دوره به روشنی نشان می‌دهد که قضیه خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌ها بوده است. بی‌تردید رژیم فاشیستی در حوزه‌هایی بسیار سرکوبگر و خشن بوده است، به‌ویژه در برابر یهودیان و البته در برابر هر صدای مخالف سیاسی که اگر به حذف فیزیکی منجر نمی‌شد (اکثراً چنین بود)، کاملاً خفه می‌گردید. اما در حوزه فرهنگی، سیاست‌هایشان منعطف‌تر و نامحسوس‌تر از حد انتظار بود. راحت نمی‌توان گفت این مسئله برنامه‌ریزی شده بوده است یا تصادفی. به نظر من آمیزه‌ای از هر دو بوده است. مسلماً برخی از افراد دخیل در حوزه فرهنگی روشنفکران بسیار فرهیخته‌ای بودند. آنها درک



درستی از حوزه فرهنگ، بازار کتاب و صنعت فیلم‌سازی داشتند. به نظرم باید تا حدی برای آنها اعتبار قائل بشویم چون سیاست‌ها را آنها طراحی کرده‌اند و تا حدی می‌دانستند که چه اهدافی را دنبال می‌کنند. یکی از نکته‌های جالب درباره فاشیسم، و البته یکی از موانع بزرگ در مسیر پژوهش درباره آن، این است که باید مراقب بود به حرف‌هایشان اتکا نکنیم. برای مثال در ۱۹۴۲ رژیم تصمیم گرفت برای ناشران سهمیه ۲۵ درصدی برای ترجمه اعمال کند. اما باید حواسمان باشد که این حرفی که زده‌اند لزوماً بدان عمل نشده است. احتمالاً صرف اعلام چنین مسئله‌ای برای حفظ آبرویشان کفایت می‌کرده است. باید بررسی کنیم ببینیم آیا واقعاً در این مسئله مداخله کرده‌اند یا خیر. مسئولان رژیم مدت‌ها از تعداد ترجمه‌هایی که منتشر می‌شد شاکی بودند و می‌گفتند کشور مورد هجوم ترجمه قرار گرفته است اما در عمل هیچ‌گاه کاری برای این مسئله انجام ندادند. تا مدت‌ها بعد که نژادپرستی رسماً اعمال شد و ایتالیا برای جنگ داشت آماده می‌شد، هیچ اقدامی علیه ترجمه از سوی رژیم انجام نگرفت. فکر می‌کنم پژوهش درباره ترجمه درک ما را از چگونگی اداره حوزه فرهنگی از سوی رژیم بیشتر ساخته و باعث شده است بتوانیم بر برخی از پیش‌فرض‌های مردم از رژیم، به‌صرف فاشیستی‌بودن، خط بطلان بکشیم. نکته دیگر این است که فاشیست‌ها همه از یک جنس نبودند. برخی از آنها فاشیست‌های جان‌برکفی بودند و واقعاً حاضر بودند تا پای جان از موسولینی حمایت کنند. یکی از این افراد الساندرو پاولینی وزیر فرهنگ بود که کنار موسولینی هدف گلوله پارتیزان‌ها قرار گرفت. درحالی‌که افرادی هم فقط به‌خاطر داشتن شغل به جرگه فاشیست‌ها پیوسته بودند و تعلق خاطر چندانی به فاشیسم نداشتند. در واقع درجات مختلفی

از اعتقاد به رژیم وجود داشت. به نظرم منصفانه است که بگوییم مطالعاتی که بر روی ترجمه‌ها انجام شده، باعث شده بفهمیم بدون در نظر گرفتن ادبیات خارجی ترجمه‌شده نمی‌شود تاریخ ادبیات ایتالیا را نوشت و اینکه ترجمه ادبیات خارجی بخشی از تاریخ ادبیات ایتالیاست. این را هم باید گفت که مطالعاتی که بر روی ترجمه‌ها انجام شده درک ما را نه فقط از دوره فاشیسم بلکه از کل تاریخ ادبیات ایتالیا عمق بخشیده است. این نکته به نظر ما بدیهی است، اما تا همین اواخر برای تاریخ‌نگاران ادبی/فرهنگی واضح نبود. این حرف برای افرادی که از ترجمه استقبال می‌کنند نه جدید است نه جای تعجب دارد، اما در حوزه مطالعات ادبی ایتالیا حرف کاملاً تازه‌ای است. مطالعات ایتالیا (ایتالیاشناسی) و مطالعات ادبی ایتالیا حوزه‌ای کاملاً سیاسی در میان دانشگاهیان ایتالیاست و از قدرت و جایگاه بالایی برخوردار است و محققان زیادی دارد که مدافعان متعصب مرزهای حوزه مطالعاتی خود هستند. بنابراین این نکته احتمالاً از آنچه امروزه به نظرمان می‌رسد تحول‌برانگیزتر است.

تئو هرمانز: کیت استرج روی آلمان نازی کار کرده است که مشابه کار شما درباره ایتالیای فاشیستی است و در واقع شما هردو با هم کار کرده‌اید. پژوهش کیت کاملاً روشن کرد که سیاست فرهنگی در آلمان نازی پیچیده‌تر و نامنسجم‌تر از آن بود که گمان می‌رفت. در آن دوره موارد بسیاری رقابت‌های درون‌سازمانی وجود داشت و در اعمال و تغییر سیاست‌ها یکدست عمل نمی‌شد. نکته کلی این است که ترجمه را می‌توان شاخص هویت فرهنگی تلقی کرد چون به ما می‌گوید از ورود چه چیز مانع می‌شود و بر چه اساسی چیزی وارد می‌شود و چگونه بومی‌سازی می‌شود و عاقبت چه تأثیری دارد. شاید از این طریق بتوان نشان داد ترجمه به درک ما از تاریخ چه کمکی می‌تواند بکند. ترجمه دریچه‌ای به دنیایی بزرگ‌تر را باز می‌کند. حتی اگر تاریخ سنتی که شامل تاریخ ادبی سنتی هم می‌شود، ترجمه را نادیده بگیرد، همین‌که شروع به کاوش می‌کنید متوجه می‌شوید، همان‌طور که کریس اشاره کرد، ادبیات ترجمه‌شده قطعاً بخشی از ادبیات است. نمی‌توانید از آن صرف‌نظر کنید. دوباره برای اینکه مثال خاصی از مطالعات خودم بزنم باید بگویم چند سال پیش به اولین مترجمان مدرن انجمن عیسی (فرقه‌ای کاتولیک) علاقه‌مند شدم و بر روی یکی از آنها به نام فرانسیسکوس دو اسمیت در قرن هفدهم دقیق شدم. او ساکن آنتورپ بود و حدود سی کتاب از فرانسه، اسپانیایی و لاتین به هلندی ترجمه کرده بود. اعضای انجمن عیسی در این زمان تلاش می‌کردند که بخش اسپانیایی هلند را که تقریباً همان بلژیک امروزی است، به پایگاهی علیه اصلاحات تبدیل کنند. دو اسمیت هم به این آرمان متعهد شد و بدین ترتیب کارهایی که انجام داده اصلاً عجیب نیست. او منحصرأ همه آثار دیگر اعضای انجمن عیسی را ترجمه کرد و فقط هم آثار مذهبی را ترجمه کرد که قاعدتاً تعداد آنها محدود بود. آنچه در خصوص

کار او جالب توجه است قسمت تقدیم نامچه ترجمه هایش است. او ترجمه‌ها را به تعدادی زن تقدیم کرده است. زنانی که اکثراً مجرد یا بیوه بودند و پول زیادی به انجمن عیسی بخشیده بودند. انگیزه مادی مترجم را در اینجا کاملاً می‌شود دید. هم‌زمان می‌بینید دو اسمیت شبکه اجتماعی مؤثری را تشکیل داده و نقش مهمی در پیشرفت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی داشته است. منظور من از شاخص هویت فرهنگی همین است.

مجری: در اینجا می‌خواهم کمی به مطالعات ترجمه یا نظریه ترجمه نزدیک‌تر شوم. در تحقیقات خود درباره تاریخ ترجمه، بارها با تنوع انگیزه‌هایی مواجه شده‌ام که باعث رویدادهای ترجمه می‌شود و فکر می‌کنم که انگیزه‌های متفاوت احتمالاً به رویکردهای مختلف ترجمه و در نتیجه فرایندها و محصول‌های مختلف ترجمه منجر می‌شود. از سوی دیگر، ترجمه تقریباً، منحصراً در تعریف، وسیله‌ای برای غلبه بر موانع زبانی و فرهنگی توصیف می‌شود و بنابراین این سؤال برای من پیش می‌آید که آیا مطالعه تاریخ ترجمه می‌تواند یا باید مفهوم و اصطلاح ترجمه را تغییر دهد؟ از دیدگاه شما مطالعه تاریخ ترجمه در سال‌های اخیر چه تأثیری بر تعریف ترجمه داشته است؟ تاریخ ترجمه چه تأثیرهایی بر مفهوم و اصطلاح ترجمه داشته است و آیا تاریخ ترجمه می‌تواند کلیشه‌های مربوط به ترجمه را از بین ببرد و در این صورت، آیا ما به تاریخ ترجمه‌ای نیاز داریم که دیدگاه‌های مطالعات ترجمه را تغییر بدهد و خود را از مسیرهای تاریخ ادبی یا فرهنگی رها کند؟

تو هرمانز: تاریخ ترجمه نشان می‌دهد که صحبت درباره همگانی‌های ترجمه بی‌معنی است. هرچه بیشتر به گذشته برگردید و موقعیت‌هایی را که از نظر فرهنگی متنوع‌ترند بررسی کنید، واضح‌تر می‌شود که آنچه ما در انگلیسی امروزی ترجمه می‌نامیم، در گذشته چندان رواج نداشته است. در اوایل عصر مدرنیته در اروپا، ترجمه زیرمجموعه‌ای از تقلید imitation بود که تمایزی بین اصل و ترجمه، آن‌طور که ما امروزه می‌فهمیم، قائل نبود. تصور می‌کنم جودی واکابایاشی هم می‌تواند به شما بگوید که در ژاپن نیز، رویه‌های تاریخی را می‌یابید که با آنچه امروز به عنوان ترجمه تلقی می‌کنیم مطابقت ندارند. بنابراین، وقتی درگیر تاریخ ترجمه می‌شویم، باید آماده باشیم تا از آنچه فکر می‌کنیم به عنوان ترجمه می‌شناسیم عدول کنیم و سعی کنیم دیدمان را برای شیوه‌های فرهنگی مختلف باز کنیم. تاریخ‌نگاری ترجمه به این دید باز نیاز دارد؛ یعنی به تمایلی برای کنارگذاشتن آنچه فکر می‌کنید درباره ترجمه می‌دانید.

مجری: من واقعاً این دیدگاه را درباره تاریخ ترجمه دوست دارم، اما از طرف دیگر، فکر نمی‌کنید که هیچ دوره، گونه‌شناسی یا دسته‌بندی برای تاریخ ترجمه امکان‌پذیر باشد؟ زیرا

این نیز می‌تواند راهی برای ساختن دانش باشد. ما همه این مطالعات موردی را داریم و احساس می‌کنم باید آنها را ساختار بندی کنیم و آنها را در دسته بندی یا ساختاری قرار دهیم تا قابل مقایسه باشد. به نظر شما این کار ممکن یا حتی مطلوب نیست؟

تئو هرمانز: می‌دانم که شما به این مسئله‌ها فکر کرده‌اید. جودی واکابایاشی نیز درباره دوره بندی و دوره بندی‌های متفاوتی که اصولاً ممکن است، مطلب نوشته است. البته، هیچ‌یک از این دوره بندی‌ها واقعاً در همه موقعیت‌ها به طور کامل یا یکدست جواب نمی‌دهد. بنابراین باید همیشه آنها را تطبیق دهیم.

مجری: بله، اما من فکر می‌کنم این برای همه دسته بندی‌ها صادق است.

تئو هرمانز: مطمئناً. خطر این است که فرض کنیم روشی برای ساختار دهی تاریخ ترجمه در سطح جهانی، در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارد، که من کاملاً بعید می‌دانم. اما می‌توانیم ببینیم چه چیزی برای هدفی خاص مناسب است. در تاریخ کشورهای سفلی که قبلاً ذکر کردم، ما در واقع زمان زیادی را صرف بحث درباره دوره بندی نکردیم. مسئله ما راحتی کار بود، اینکه چه کسی در دسترس بود و چه نوع تخصص‌هایی را افراد به پروژه آوردند، و همین‌طور مسئله ما تا حدودی درگیری با تقسیم بندی‌های پذیرفته شده تاریخ فرهنگی اروپای غربی در طول ۱۵۰۰ سال گذشته بود. نتیجه کار یک دوره بندی مرسوم است که می‌توان آن را به چالش کشید، اما همچنان نسبت به ساختار مبتنی بر تحول روش‌های ترجمه ارجحیت دارد. ساختار بندی مبتنی بر تحول روش‌های ترجمه شاید از نظر تئوری گزینه مطلوبی باشد، اما ممکن است خوانندگان عام را از دست بدهد، و شیوه‌های ترجمه لزوماً با تغییرات در جاهای دیگر، به‌عنوان مثال در تاریخ هنر یا در تاریخ سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی مطابقت نداشته باشد. به نظر می‌رسد تاریخ ترجمه فرانسه، که جامع‌ترین تاریخی است که می‌شناسم، از تقسیم بندی‌های وسیع دوره‌ای تاریخ فرهنگی پیروی می‌کند.

مجری: در کتابی که آنتوان چالوین به همراه دیگران ویراستاری کرده است، بر اساس معیارهای مختلفی «منطقه ترجمه» را توصیف می‌کنند. دستاورد بزرگ این کتاب، فرافرهنگی بودن آن است. اشکال کوچک آن این است که معیارهایی که بر اساس آن ملت‌ها در این «منطقه ترجمه» قرار می‌گیرند یا نمی‌گیرند، تاریخی، زبانی تاریخی، ادبی تاریخی یا مذهبی تاریخی است. از دیدگاه من، مطلوب آن است که بتوان فضاها و دوره‌ها را بر اساس معیارهای ترجمه تاریخی توصیف کرد.

کریستوفر راندل: نمونه‌ای از رویکردی که شما توصیف می‌کنید، مقاله «ترجمه، تاریخ، روایت» لارنس ونوتی است که در ۲۰۰۵ منتشر شد. در این مقاله او مجموعه‌ای از

پارادایم‌های مطالعات ترجمه را در سیزده بافت تاریخی مختلف اعمال می‌کند. آیا قبول دارید که این منجر به شکلی بسیار انتزاعی از تاریخ می‌شود؟ تاریخی که در آن مجموعه‌ای از سؤال‌های کلیدی دارید که در بافت‌های تاریخی مختلف اعمال می‌شوند، اما به یک معنا سؤال‌ها پاسخ را از قبل تعیین می‌کنند زیرا فرض بر این است که سؤال‌ها یا دسته‌بندی‌های یکسان می‌توانند به یک میزان مرتبط و قابل استفاده برای موقعیت‌های تاریخی مختلف باشند. اما من معتقدم هر موقعیت تاریخی به مجموعه‌ای خاص از دسته‌بندی‌ها یا سؤال‌ها نیاز دارد. این بدان معنا نیست که بافت‌ها یا مضمون‌های تاریخی، مانند مثال‌هایی که اخیراً آورده‌اید، وجود ندارد، که در آنها بتوان به نوعی مقایسه پرداخت. من فکر می‌کنم زمانی این مدل مناسب است که دسته‌بندی‌های شما معنای تاریخی داشته باشند و از تاریخ مشتق شده باشند نه اینکه از قبل فرض شده باشند. بنابراین، با اشاره به آنچه قبلاً درباره‌ی رهایی از ادبیات و تاریخ گفتید، صادقانه بگویم، شخصاً آن را مطلوب یا امکان‌پذیر نمی‌دانم. من نمی‌دانم چگونه می‌توان تاریخ‌نگاری کرد و هم‌زمان از تاریخ رهایی یافت.

تو هرمانز: من با آنچه کریس گفت موافقم، اما می‌خواهم اضافه کنم که ترجمه هرگز به خاطر خودش انجام نمی‌شود. هیچ کس برای ترجمه ترجمه نمی‌کند. مترجمان می‌خواهند به چیزی برسند که فراتر از ترجمه است، و این باعث می‌شود که تصور تاریخ ترجمه مبتنی بر روش‌های ترجمه برای من دشوار باشد.

مجری: بله کاملاً با شما موافقم. ترجمه را نمی‌توان از بافت آن جدا کرد. برای من، یافتن لحظاتی در تاریخ فرهنگی که روش ترجمه و تفکر درباره‌ی آن را تغییر می‌دهد اهمیت دارد.

تو هرمانز: بله، اما اگر روش ترجمه و تفکر درباره‌ی آن تغییر کند، به این دلیل است که همه چیز در دنیای اطراف ترجمه تغییر کرده است. به عنوان مثال، به تجاری‌سازی ترجمه‌های چاپی در آلمان اوایل قرن نوزدهم، به‌ویژه کارخانه‌های به اصطلاح ترجمه که نوربرت باخلائتر در آنها نوشته است، فکر کنید. این کارخانه‌ها ترجمه‌هایی را در مقیاسی صنعتی تولید می‌کردند که سابقه نداشته است، اما این کارخانه‌ها از مجموعه عوامل دیگری ناشی شده بودند. ماشین چاپ مکانیزه جدیدی تولید کتاب را بسیار سریع‌تر کرده بود. سطح سواد بالا رفته بود و باعث افزایش تعداد خریداران کتاب شده بود. خدمات پستی نیز بسیار بهتر شده بود و برای افراد، باشگاه‌های کتاب و کتابخانه‌ها کتاب ارسال می‌شد. حمل و نقل پیشرفت کرده بود و کتاب‌ها را با سرعت بیشتری توزیع می‌کردند. ناشران متعددی وارد بازار شده و با یکدیگر رقابت می‌کردند تا اولین کسانی باشند که ترجمه خود را منتشر کنند زیرا حق چاپ عملاً وجود نداشت. این امر فشار زیادی را بر مترجمانی که با سرعت زیادی ترجمه

می کردند، وارد کرد. باخلاقتر از مترجمی یاد می کند که به طور هم زمان به سه یا چهار کاتب دیکته می کرده، بدون اینکه زمانی برای ویرایش داشته باشد. البته ترجمه ها به دلیل بی دقتی و بی کیفیتی مورد انتقاد قرار گرفتند و این انتقادات کاملاً موجه و کاملاً بی ربط بود زیرا آنچه اهمیت داشت جنبه تجاری فروش کتاب ها در سریع ترین زمان ممکن به بیشترین تعداد ممکن بود. شما می توانید در این شرایط به نحوه تغییر ترجمه نگاه کنید، اما این واقعاً بینشی به شما نمی دهد، زیرا آنچه در جریان است فرایندی اجتماعی و اقتصادی است که موتور آن تحولات تکنولوژیک و تحولاتی در یک سلسله شرایط مادی و فکری است.

مجری: بله، البته، اما رویدادهایی اجتماعی نیز وجود دارند که به هیچ وجه روش ترجمه و تفکر درباره آن را تغییر نمی دهند. به عنوان مثال مرزهای ملی را در نظر بگیرید که برخی از تاریخ های ترجمه در محدوده آنها نوشته می شود. آنچه من می خواهم بگویم این است که باید از منظر ترجمه به این رویدادهای تاریخی و تحولات اجتماعی که در حال وقوع است نگاه کنیم و ببینیم که آیا این مرزها یا این لحظات برای تاریخ ترجمه مهم هستند یا نه. ما باید با چشم مطالعات ترجمه خود به این مرزها و دسته بندی ها نگاه کنیم.

تو هرمانز: حق با شماست. در واقع، وقتی به اولین مطالبی که چهار سال پیش نوشتم نگاه می کنم، شگفت زده می شوم که چقدر راحت فرض می کردم که زبان ها از یکدیگر کاملاً مجزا هستند. این نگاه بسیار قرن نوزدهمی است و مورخان نیز با همین نگاه تاریخ ملی نوشتند. فکر می کنم مدت ها است این طرز فکر را پشت سر گذاشته ایم کمالینکه مورخان اکنون درباره تاریخ فراملی، تاریخ فرافرهنگی، تاریخ جهانی و چیزهایی از این دست صحبت می کنند. منظورم از افزایش پیچیدگی که پیش از این به آن اشاره کردم همین بود. سؤال هایی که امروز می پرسیم با این فرض نیست که فرهنگی دانمارکی وجود دارد که در دانمارک است و محصور در زبان دانمارکی است. امروز ما نه تنها متوجه هستیم که زبان ها در درون خود متنوع هستند و مرزهای ملی مرزهای زبانی نیستند، بلکه چیزها نیز بسیار سیال تر و آشفته تر و بنابراین بسیار جالب تر است.

مجری: مسائل مهم و مرتبطی مطرح شد. از کریستوفر راندل و تو هرمانز تشکر می کنیم که روز یکشنبه وقت و انرژی خود را صرف کردند و در اینجا با ما بودند و تجربه خود را در زمینه تاریخ نگاری ترجمه در چارچوب این مدرسه تابستانی به اشتراک گذاشتند. بسیار از شما متشکرم. 